

مرکز تخصصی مهدویت
حوزه علمیه قم



فصلنامه علمی - تخصصی
سال دهم، شماره ۳۲، بهار و تابستان ۱۳۸۹

تبیین ره آوردهای عصر ظهور در پرتو زندگی توحیدی^۱

فتح الله نجارزادگان*

تاریخ تأیید: ۱۳۸۹/۳/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۱/۲۵

چکیده

عصر سیطره دین، عصر فراهم شدن زمینه‌ها برای بازگشت انسان به فطرت توحیدی او است؛ پس باید ره آوردها و برکات آن را در همین بستر، تبیین و ارائه کرد. عدالت گستری در عصر ظهور که امری قطعی قلمداد شده، برپایی قسط در یکتاپرستی، درک موقعیت انسان‌ها به عنوان بندگان خدا و نجات از شرک خودپرستی و فرو نشاندن معبودهای پنداری است. در آن عصر، امنیت معنوی و اخلاقی بر اساس اهرم تقوای الهی پدید می‌آید. شکوفایی خردها، رشد فضایل و پالایش رذایل اخلاقی در بستر اصلاح باورها، رخ می‌نماید و عامل و محرک همه برکات، توحید و خداپاوری است. کلید واژه: سیطره دین، عدالت، توحیدگرایی، امام مهدی، عصر ظهور.

طرح مسأله

«توحید»، اصل الاصول همه ادیان آسمانی و «توحیدگرایی» هدف اصلی خلقت انس و جن و آرمان همه پیامبران است. عصر ظهور، عصر فراهم آوردن زمینه‌ها برای بازگشت انسان به فطرت توحیدی او است؛ بنابراین، نهضت مهدوی در این

۱. بن مایه این مقاله از کتاب بررسی تطبیقی تفسیر آیات مهدویت و شخصیت شناسی امام مهدی از دیدگاه فریقین به قلم نگارنده است.

*. استاد گروه علوم قرآن دانشگاه تهران - پردیس قم.

عرصه، حلقه ای از حلقات خط روشن صراط مستقیمِ فطرت گرایى یا «معرفت‌الله» و باور و گرایش به «یکتاپرستى» است که حلقات خود را در یکایک دعوت پیامبران پشت سر گذاشته تا آن گاه که در عصر ظهور در گستره جهانی و با اقتدار کاملِ موحدان (بنابه مفاد آیه ۵۵ سوره نور) نمایان شود. اکنون باید ره آوردها و برکات عصر ظهور را در سایه همین آموزه «زیست موحدانه» بازشناسیم. همان گونه که به نظر می‌رسد، تا حدودی می‌توان شرایط پیش از ظهور امام مهدی علیه السلام را با شرایط پیش از بعثت انبیا - به ویژه شرایط بعثت خاتم انبیا به عنوان دوره فترت - مقایسه کرد.

توحیدگرایی و ره آوردهای عصر ظهور

عدالت گستری: برپایی عدالت و قسط در همه ابعاد آن، شورانگیزترین تعبیر برای آدمی بوده و هست. خداوند، خود را «قائم به قسط» خواند و فرمود:

﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ آل عمران: (۱۸)؛

خداوند که در کارهایش عدالت را برپا داشته، گواهی داده است که معبودی شایسته پرستش جز او نیست و فرشتگان و دانشمندان نیز بر آن گواهی داده اند. [آری؛] معبودی شایسته پرستش جز او که شکست ناپذیر و حکیم است، نیست.

سپس آن را به پیامبرش دستور داد که بگوید:

﴿قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ...﴾ (اعراف: ۲۸)؛

بگو: پروردگرم به عدل و داد فرمان داده است...

در پی آن، مؤمنان را نیز به برپایی عدالت و قسط فرا خواند و فرمود:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ... فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدُوا... فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا﴾ (نساء: ۱۳۵)؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید! برپادارندگان عدالت باشید [و در پاسداری آن، سخت بکوشید] و برای

خدا گواهی اید...؛ پس، از هوای خویش پیروی نکنید که مبدا از حق منحرف شوید... که همانا خداوند، به آنچه می‌کنید، آگاه است.
در آیه هشتم سوره مائده شبیه به همین دستور را آورد و در ادامه آن، چنین فرمود:

﴿... وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا إِعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾ (مائده: ۸)؛

و مبدا دشمنی شما با قومی، وادارتان کند که به عدالت رفتار نکنید. به عدالت رفتار کنید که آن به تقوا نزدیک تر است و از خدا پروا بدارید که همانا خدا به آنچه می‌کنید، آگاه است.

و بالاخره خداوند انبیا را برای برپایی مردم بر امر عدالت فرستاد و آن را یکی از اهداف رسالت قرار داد و فرمود:

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...﴾ (حدید: ۲۵)؛

همانا ما پیامبران خود را با معجزات فرستادیم و با آن‌ها کتاب و میزان فرود آوردیم، تا مردم همواره به عدل و داد برپا باشند.

امام علی علیه السلام درباره جایگاه عدل می‌فرماید:

إِنَّ الْعَدْلَ مِيزَانُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ الَّذِي وَضَعَهُ فِي الْخَلْقِ وَنَصَبَهُ لِإِقَامَةِ الْحَقِّ...؛
(آمدی، ۱۴۱۳: ص ۱۳۰۰، ح ۵۴۱).

عدالت، ترازوی خدای سبحان است که آن را در میان خلق خود نهاده و برای برپا داشتن حق، نصب کرده است.

عدالت با این جایگاه بسیار والا، شاخصه اصلی قیام امام مهدی علیه السلام به شمار آمده است به گونه‌ای که نهضت مهدویت با این واژه درآمیخته و با آن، قرین شده است. از امام کاظم علیه السلام درباره تأویل این آیه که می‌فرماید: ﴿إِعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا...﴾ (حدید: ۱۷)؛ «بدانید که همانا خداوند زمین را پس از

موتش، زنده می‌کند» چنین نقل شده است:

يَبْعَثُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ رَجَالًا فَيُحْيُونَ الْعَدْلَ، فَتُحْيِي الْأَرْضُ لَأَحْيَاءِ الْعَدْلِ؛

خداوند بلند مرتبه، مردانی را بر می‌انگیزد تا عدل را احیا کنند؛ چون زمین با احیای عدل، زنده می‌شود. (کلینی، ۱۳۸۸: ج ۷، ص ۱۷۴).

از امام باقر علیه السلام همین مضمون درباره احیای زمین با اجرای عدالت توسط امام مهدی علیه السلام نقل شده است (استرآبادی، ۱۴۰۹: ج ۲، ص ۶۲۲). در حدیث امام صادق علیه السلام نیز حیات زمین پس از مرگ آن به عدالت پس از ستم معنا شده است (بحرانی، ۱۴۰۳: ص ۲۲۲).

یکی از معاصران در این باره می‌نویسد:

در خصوصیات قیام و حکومت امام مهدی علیه السلام هیچ ویژگی‌ای به اندازه «عدالت و قسط» روشنی و نما ندارد. آن قدر که در روایات، بر ویژگی عدالت‌گستری آن حضرت تأکید شده، بر دیگر مسائل، چنین ابرامی نرفته است و این، نشان از برجستگی این مهم در سازمان مدینه فاضله اسلامی در دوران ظهور دارد.

ده‌ها و بلکه صدها حدیث در منابع معتبر و اولیه اسلامی در مورد عدل‌گستری آن ولی منتظر آمده است... فراوانی این حدیث‌ها به اندازه‌ای است که حتی مجال یادکرد از آدرس آن‌ها نیز امکان‌پذیر نیست (اکبرنژاد، ۱۳۸۶: ص ۱۸۰ - ۱۸۱).

آن گاه وی در باره عدل‌گستری امام مهدی علیه السلام به ذکر چند نمونه روایت از مصادر روایی فریقین از جمله کتاب‌های برقی، کلینی، صدوق، طوسی، طبری و... از منابع شیعی و از مصادر سنی به صنعانی، ابن ابی شیبه، احمد، ابو داود، طبرانی و... می‌پردازد.

عدالت‌گستری مهدوی به عنوان ارزشمندترین ره‌آورد عصر ظهور، به چه معنا است؟ به نظر ما یکی از راه‌های درک این تعبیر و شناخت ابعاد و عمق آن، بررسی همه جانبه از تعبیر «ظلم بشری» پیش از ظهور است. چون تعبیر «عدالت» و «قسط» با «ظلم» و «جور» کنار یک دیگر به صورت جایگزین آمده‌اند، روایات متعدد فریقین از پر شدن زمین از ستم و جور پیش از ظهور

همانند پر شدن آن از عدالت و قسط پس از ظهور خبر می‌دهد. مرحوم کلینی از امیرالمؤمنین علیه السلام چنین نقل می‌کند:

... المهدی... يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا...؛

مهدی زمین را از عدل و داد پر می‌کند؛ همان گونه که از ظلم و ستم، پر شده است (کلینی، ۱۳۸۸: ج ۱، ص ۳۳۸).

همین مضمون در مصادر اهل سنت باز از امیرالمؤمنین علیه السلام چنین نقل شده است:

لَتَمْلَأَنَّ الْأَرْضَ ظُلْمًا وَجَوْرًا... ثُمَّ لَتَمْلَأَنَّ بَعْدَ ذَلِكَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا؛
همانا ظلم و ستم در زمین فراگیر خواهد شد... پس از آن، عدالت و دادگری آن را پر خواهد کرد؛ آن گونه که از ستم و بیداد، پر شده است (صنعانی، ۱۴۰۳: ج ۲۰۷۶۷).

ابو داود نیز از رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین آورده است:

لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ لَبَعَثَ اللَّهُ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يَمَلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا؛
اگر از دنیا جز یک روز هم باقی نمانده باشد، خداوند، مردی از اهل بیت من را مبعوث خواهد کرد، تا آن را از عدل و داد پر کند پس از آن که از ستم پر شده است (ابو داود، بی تا: ح ۴۲۸۲).

ظاهراً فراگیر شدن ستم پیش از ظهور امام مهدی علیه السلام یکی از عنوان‌های مشهوری است که کمتر حدیث مربوط به امام مهدی علیه السلام درباره آن سخن نگفته است.

مقوله «ظلم» در مصادر فریقین به سه نوع تقسیم شده است؛ ظلم نابخشودنی، ظلم غیر واگذاشتنی و ظلم بخشودنی (هندی، ۱۴۰۵: ح ۷۵۸۸ و ۱۰۳۲۶)؛ از جمله امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

أَلَا وَإِنَّ الظُّلْمَ ثَلَاثَةٌ: فَظُلْمٌ لَا يُعْفَرُ، وَظُلْمٌ لَا يُتْرَكُ، وَظُلْمٌ مَعْفُورٌ لَا يُطْلَبُ. فَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي لَا يُعْفَرُ فَالشُّرْكُ بِاللَّهِ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُعْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ﴾. وَأَمَّا

الظُّلْمُ الَّذِي يُعْفَرُ فَظُلْمُ الْعَبْدِ نَفْسَهُ عِنْدَ بَعْضِ الْهِنَاتِ وَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي لَا يُتْرَكُ فَظُلْمُ الْعِبَادِ بَعْضَهُمْ بَعْضًا؛

بدانید که ستم سه گونه است؛ آن که آمرزیدنی نیست، و آن که واگذاشتنی نیست، و آن که بخشوده است و بازخواست کردنی نیست؛ اما آن که آمرزیدنی نیست، همتا انگاشتن برای خدا است [که بزرگ ترین ظلم است] خدا [در قرآن] فرمود: «همانا خدا شرک‌آوران را نخواهد بخشید»؛ اما ستمی که بر بنده ببخشایند، ستم او است بر خود به واسطه برخی از کارهای ناخوشایند. اما آن که واگذاشتنی نیست، ستم کردن بندگان است بر یک دیگر (سید رضی، ۱۳۷۸: خطبه ۱۷۶).

ظلم به خدا شرک به او و نابخشودنی است و ظلم به دیگران، پایمال کردن حقوق آنان است و ظلم به خویش، ارتکاب گناه و آلوده ساختن صحنه جان و پذیرش کیفر او (در صورت عدم بخشش حق تعالی) است.

وقتی در ماهیت این سه نوع ظلم درنگ کنیم، ریشه همه آن‌ها را در شرک خفی و جلیّ انسان با غفلت او از یکتاپرستی می‌یابیم؛ ضمن آن که اگر افق دید خود را توسعه دهیم و این سه نوع ظلم را در سطح جهانی بنگریم، متوجه وسعت و عمق فاجعه خواهیم شد. شرک ذاتی، بر اثر تحریف‌ها، کتمان‌ها و جهالت‌ها به وقوع می‌پیوندد که اهل کتاب با نظریه تثلیث گرفتار آند. شرک در ربوبیت که پیش از این ملاحظه کردید، در محدوده اهل کتاب با معبود قرار دادن احبار و رهبان، مطرح بوده و هست، امروز در سطح جهانی بسی توسعه یافته است. بشر امروز، سازمان‌ها و مجامع جهانی را ربّ خود پنداشته و همان معیاری را به کار می‌گیرند که معصوم درباره احبار و رهبان فرمود:

أَحْلُوا لَهُمْ حَرَامًا وَحَرَّمُوا عَلَيْهِمْ حَلَالَ فَاتَّبَعُوهُمْ فَعَبَدُوهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ؛

آنان [احبار و رهبان] حلال خداوند را برای ایشان حرام، و حرام وی را حلال کردند و مردم پیروی نمودند؛ پس آنان را بدون آن که بدانند، معبود خود قرار

دادند.^۱ سطح عظیمی از جامعه جهانی بشر، تکنولوژی را به جای عبودیت و معنویت نشانده و به این شرک، تنزل کرده است.

منشاء ظلم به خویش و به دیگران نیز پیروی از نفس و شیطان و در واقع شرک در اطاعت است که در این آیه از سوره نساء ملاحظه می‌فرمایید. قرآن پس از دستور بر برپایی به عدالت فرمود: ﴿...فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدُوا...﴾ (نساء: ۱۳۵)؛ «پس، از هوای خویش پیروی نکنید که مبادا از حق منحرف شوید». چون اگر این نوع پیروی از نفس تداوم یابد و پررنگ‌تر شود، به شرک در عبودیت می‌انجامد. همان طور که قرآن می‌فرماید: ﴿أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ...﴾ (جاثیه: ۲۳)؛ «پس آیا دیدی آن کسی که معبود خویش را هوای خود قرار داده و با این که حق را شناخته، خدا او را در بیراهه گذارده است».

عبادت از شیطان نیز در برخی از آیات از جمله در این آیه بیان شده که در آن خداوند به آدمیان می‌فرماید:

﴿الْمَ أَعْهَدُ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ﴾ (یس: ۶۰)؛ «ای فرزندان آدم! آیا با شما عهد نبسته بودم که شیطان را عبادت نکنید؟ همانا او دشمن آشکار برای شما است».

برای بشر امروز، زمینه‌های ظلم به خود یا همان آلوده کردن روح و جان با ارتکاب به گناه، آماده‌تر و غفلت انسان از این ظلم، پررنگ‌تر است. بشر در دهکده جهانی خود با کمک وسایل ارتباطات جمعی در یک لحظه، قادر است باوری انحرافی، ردیلتی اخلاقی و... را در سطح بسیار گسترده منتشر کند و خود و دیگران را به آلودگی و جرم آن دچار سازد؛ بنابراین، ظلم در جهان امروز، در هر سه دسته آن، از سطح خرد و محدود بسی فراتر رفته و به سطح کلان در پهنه

۱. این مضمون در مصادر شیعی و سنی نقل شده است، برای اطلاعات بیشتر، ر.ک: بحرانی، بی‌تا: ۱۲۰/۲ - ۱۲۱؛ تفسیر ابن کثیر، ۱۴۰۲: ص ۳۴۸. وی این مضمون را از چند مصدر نقل کرده است.

جهانی توسعه یافته است و هر روز نیز گسترده‌تر و عمق آن ژرف‌تر می‌شود. از جمله مصادیق بارز ظلم آشکار و فراگیر به دیگران که به طور مشخص در برخی روایات فریقین از آن یاد شده، پایمال شدن حقوق اهل بیت علیهم‌السلام است؛ مانند این حدیث از رسول مکرم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که می‌فرماید:

... أَخْبَرَنِي جَبْرِئِيلُ أَنَّ ذَلِكَ الظُّلْمَ [أَي الظُّلْمَ لِأَهْلِ الْبَيْتِ] يَزُولُ إِذَا قَامَ قَائِمُهُمْ؛ ... جبرئیل به من چنین خبر داد که این ظلم [یعنی ظلم به اهل بیت] پایان می‌پذیرد، آن هنگام که قائم آنان قیام کند...» (طوسی، ۱۴۱۴: ص ۳۵۱؛ خوارزمی، ۱۴۱۱: ص ۶۲؛ قندوزی، بی‌تا: ج ۳، ص ۲۷۹).

حاصل آن که ظلم پیش از ظهور، ریشه در شرک خفی و جلی آدمیان به صورت آگاهانه و ناآگاهانه دارد و عدالت پس از ظهور، در نقطه مقابل شرک، ریشه در توحیدشناسی و توحیدگرایی آنان دارد؛ بنابراین عدالت‌گستری امام مهدی عجل‌الله‌فرجه در تمام قلمروهای آن در برابر این ظلم گسترده با تمام ابعاد آن خواهد بود.

عدالت برابر ظلم به خدا، برپایی قسط در یکتاپرستی و بازگشت انسان بر خط اعتدالِ فطرتِ توحیدی و ایمان موحدانه به حق تعالی است. برپایی توحید و پاسداری از آن، یکی از مهم‌ترین حقوق انسانی به شمار می‌رود، چون کمال انسان در گرو آن است و در پی آن، نجات آدمی را از طغیان نفس و بندگی شیطان رقم خواهد زد. امام علی علیه‌السلام در بخشی از توصیف محبوب‌ترین بندگان خدا می‌فرماید:

... قَدْ أُلْزِمَ نَفْسَهُ الْعَدْلَ فَكَانَ أَوَّلُ عَدْلِهِ نَفْيَ الْهَوَى عَنْ نَفْسِهِ؛

خویشتن را به عدالت ملزم ساخته است؛ پس نخستین گام در عدالت او دور کردن هوا و هوس از خویشتن است» (سید رضی، ۱۳۸۷: ص ۶۹).

عدالت برابر ظلم به دیگران، درک ارزش برپایی عدالت و معرفت به موقعیت آدمیان و ارزش آنان به عنوان «بندگان خدا» و ایجاد بستر مناسب برای اجرای عدالت است که در پی آن، احترام به حقوق آنان احیا خواهد شد.

عدالت برای خویش، نجات از شرکِ خودپرستی و فرونشاندن معبود پنداری

نفس و شیطان و سپس زندگی بر مدار توحید در اطاعت و عبادت است. نکته‌ی قابل تأکید در روند اجرای عدالت در نهضت امام مهدی علیه السلام این است که محرک‌های ایجاد و بقای چنین عدالتی را می‌توان از مقایسه با نهضت پیامبران به دست آورد. این محرک‌ها - همان گونه که در آیات مورد بحث ملاحظه کردید - «خود کنترلی» را به وجود می‌آورند که با اصلاح باورها بر مدار توحید؛ یعنی «اتَّقُوا اللَّهَ» و «أَعْبُدُوا اللَّهَ» شکل گرفته‌اند؛ بنابراین در یک کلام، باید گفت: عدالت‌گستری امام مهدی علیه السلام و محرک‌های آن بر پایه «توحیدگرایی» انسان‌هاست. چون در آن عصر زمینه‌های زیست موحدانه برای همگان فراهم می‌شود و شرک رو به افول می‌رود. آدمیان به نوبه خود از انواع ظلم دست می‌شویند و عدالت واقعی را چشیده بر عدالت توحید مدار، زندگی را سپری می‌کنند؛ پس در واقع این امر، تحقق بخشیدن به یکی از اهداف متوسط رسالت انبیا در آن عصر است که فرمود: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا... لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...» (حدید: ۲۵)؛ «همانا ما پیامبران خود را با معجزات فرستادیم... تا مردم همواره به قسط و عدل برپا باشند».

امنیت فراگیر

از دیگر شاخصه‌های عصر سیطره دین حق، امنیت فراگیر است. روایات فریقین از امنیت مطلق و فراگیر در سطح گیتی در عصر ظهور خبر داده است؛ از جمله حدیث اهل تسنن با سند صحیح از رسول خدا صلی الله علیه و آله که چنین نقل شده است: «... تَقَعُ الْأَمْنَةُ فِي الْأَرْضِ حَتَّى تَرْتَعَ الْإِبِلُ مَعَ الْأَسَدِ جَمِيعًا وَالنَّمُورُ مَعَ الْبَقَرِ وَالذَّنَابُ مَعَ الْغَنَمِ... لَا يَضُرُّ بَعْضُهُمْ بَعْضًا...»؛

[در آن عصر] امنیت در زمین، فراگیر می‌شود؛ به گونه‌ای که شتر و شیر، گاو و ببر، گرگ و میش با یک دیگر به سر می‌برند، بدون آن که به یک دیگر زیان زنند (ابن حنبل، ۱۴۱۷: ح ۱۵، ص ۲۹۸؛ قرطبی، ۱۳۸۷: ج ۱۸، ص ۸۶).

این تعبیر کنایی، بر امنیت مطلق و فراگیر در عصر ظهور، دلالت دارد. در

حدیثی از امام باقر علیه السلام نیز چنین آمده است:

«به خدا سوگند! یاران مهدی آن اندازه می‌جنگند، تا خدا به یگانگی پرستیده شود و به او شرک نوزند، تا آن جا که پیرزنی سالخورده و ناتوان از این سوی جهان به آن سوی جهان رهسپار می‌شود و کسی متعرض او نمی‌گردد» (کلینی ۱۳۸۸: ج ۸، ص ۳۱۳؛ عیاشی، بی تا: ج ۲، ص ۵۶؛ نعمانی، بی تا: ص ۱۸۷).

امنیت در عصر ظهور را باید همانند عدالت، در سایه هدف اصلی دین ورزی یعنی «توحیدگرایی یا زیست موحدانه» تبیین کنیم. در حدیث امام باقر علیه السلام نیز به رابطه بین «یکتاپرستی» و «امنیت» اشاره شده است. ابتدا به این نکته توجه کنیم که خداوند بنا به مفاد آیه ۵۵ سوره نور به امام مهدی و یارانش تضمین داده است که خوف آنان را به امنیت تبدیل کند؛ بنابراین، زمامداران عصر ظهور، در امنیت کامل خواهند بود. آنچه از مفاد آیه وعده تبدیل خوف به امنیت و نیز آیه اظهار دین حق و روایات درباره ماهیت این امنیت می‌توان استفاده کرد، این است که امنیت در آن عصر در ابعاد معنوی، اخلاقی، معیشتی (یا اقتصادی)، انتظامی و... برای همه مردم است؛ هر چند امنیت روانی برای همگان نخواهد بود. بنابراین، جامعه آن روز برای برپایی مراسم دین و شعائر الهی، هیچ دغدغه‌ای نخواهند داشت و از ناحیه دشمنان داخلی و خارجی، مورد استخفاف یا استهزا یا تهدید نخواهد بود. در آن عصر، جامعه به لحاظ اقتصادی و انتظامی نیز در امنیت خواهد بود؛ چون ریشه‌های ناامنی‌ها می‌خشکد. در مقابل، چون کافران و مشرکان از حکومت دینی ناخشنودند، از امنیت روانی برخوردار نخواهند بود. با سیطره دین حق، امنیت معنوی و اخلاقی نیز نمایان می‌گردد و در این بستر، امکان رشد معنویت و فضایل اخلاقی فراهم می‌شود که تفصیل بیش‌تر آن را خواهید دید.

ریشه‌های ناامنی انتظامی و اقتصادی در جامعه، ممکن است فقر و محرومیت باشد که چون در آن عصر، عدالت توحید مدار برپا می‌شود، فقر ریشه‌کن می‌گردد. عامل دوم ناامنی، بی‌تقوایی حریصان و فزون‌خواهان است. در جامعه‌ای

که بستر تقوای پیشگی فراهم باشد، این عامل نیز رو به افول می‌رود، به ویژه آن که قدرت حاکمیت، از تحرک آنان که از تقوا سر می‌پیچند، جلوگیری کند. بنابراین، باید ریشه این امنیت را در دین ورزی حاکمیت و جامعه جست و جو کنیم؛ چون گاهی آسایش در سایه ترس از قدرت قاهرانه پدید می‌آید؛ به گونه‌ای که صالح و طالح بر اثر ترس از بی عدالتی قدرتمندان به امنیت موقت و کاذب می‌رسند و گاهی نیز اهرم این امر «تقوا الله» از ناحیه زمامداران و آحاد مردم است. در این صورت، امنیت همیشگی و واقعی برای همگان خواهد بود و ریشه آن، ترس از قدرت ستمگران نیست.

در این عرصه باید به سنت امدادهای غیبی حق تعالی نیز در فراهم آوردن رفاه و امنیت توجه کرد. قرآن می‌فرماید:

﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ...﴾
(اعراف: ۹۶)؛

و اگر مردم آن شهرها [که به عذاب گرفتار شدند] ایمان آورده و تقوا پیشه می‌کردند، به یقین از آسمان و زمین برکت‌هایی بر آنان می‌گشودیم. این آیه، از آیاتی است که بر ارتباط اسباب و علل هستی با عقاید و اعمال نیک و بد آدمیان دلالت دارد. عنوان «اهل القری» حکایت از این دارد که گشایش انواع برکت‌ها و برای آدمیان، برخاسته از ایمان نوعی است و هر گاه نوع انسان‌ها مؤمن شوند و تقوا پیشه کنند، این اثر بر آن مترتب می‌شود. در عصر ظهور، زمینه برخورداری از این امداد به خوبی فراهم می‌آید که در روایات نیز به آن اشاره شده است؛ از جمله ابو نعیم از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله چنین نقل کرده است:

يَخْرُجُ رَجُلٌ مِّنْ أَهْلِ بَيْتِي وَيَعْمَلُ بَسْتَنِي وَيُنْزِلُ اللَّهُ الْبَرَكَاتَ مِنَ السَّمَاءِ؛
مردی از خاندان من ظهور می‌کند که بر سنت من رفتار خواهد کرد و [به

همین رو] خداوند، برکت را از آسمان فرود خواهد آورد»^۱.
ابن ماجه نیز در حدیث دیگر این وضعیت مطلوب را چنین نقل می‌کند:
إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: يَكُونُ فِي أُمَّتِي الْمَهْدِيُّ... فَتَنْعَمُ فِيهِ أُمَّتِي نِعْمَةً لَمْ يُنْعَمُوا مِثْلَهَا قَطُّ؛
مهدی در میان امت من خواهد بود. مردم در آن دوره، به چنان نعمتی دست
می‌یابند که در هیچ دوره‌ای چنین ندیده باشند (ابن ماجه، بی‌تا: ح ۴۰۸۳).
علامه مجلسی نیز این مضمون را نقل کرده است (مجلسی، ۱۳۹۷: ج ۵۱،
ص ۷۸).

شکوفایی خردها

اساساً دین و عقل در قاموس دین، قرین یک دیگرند. رسول اکرم ﷺ می‌فرماید:
«... أَلَا وَإِنَّ أَعْقَلَ النَّاسِ عَبْدٌ عَرَفَ رَبَّهُ فَأَطَاعَهُ...» آگاه باشید! خردمندترین
مردم بنده‌ای است که پروردگارش را شناخت و فرمانش برد» (دیلمی، ۱۴۰۸:
۳۳۷). امام صادق علیه السلام نیز می‌فرماید: «مَنْ كَانَ عَاقِلًا كَانَ لَهُ دِينٌ...» هر کس
خردمند باشد، دیندار است» (کلینی، ۱۳۸۸: ح ۱، ص ۱۱).

در تبیین شکوفایی خردها در عصر ظهور نیز باید آن را در مدار
«توحیدگرایی» و دین ورزی تبیین کنیم. رشد و شکوفایی عقل‌ها در آن عصر، به
این دلیل است که چون عقل به یکتا پرستی رو آورد، از اسارت نفس پرستی نجات
می‌یابد و با این نجات رشد خود را تحصیل می‌کند، عقل در این صورت، آزاد
می‌شود و فارغ از نفسانیات در جایگاه واقعی خود می‌نشیند و انسان را راهبری
می‌کند. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «وَكَمْ مِنْ عَقْلٍ أُسِيرَ تَحْتَ هَوَى أَمِيرٍ؛ و بسا خرد
که اسیر فرمان هوا است» (سید رضی، ۱۳۸۷: ص ۳۹۷). چون عقل از اسارت نفس
رهایی یابد و حاکمیت کشور جان را به عهده گیرد، سهم هر یک از خواسته‌ها و
نیازهای این مملکت را عادلانه می‌پردازد و آتشفشان‌های نفس اماره را مهار

۱. به نقل از اربلی، ۱۴۲۶: ج ۳، ص ۲۶۰؛ مقدسی شافعی، ۱۴۱۶: باب ۱، ص ۴۱.

می‌کند. عصر ظهور که عصر دین ورزی است، بستری مناسب برای کنترل نفسانیات و در پی آن، نجات عقل و خردورزی فراهم می‌آورد. سطحی دیگر از رشد عقلی با اعمال تکوینی امام مهدی علیه السلام به عنوان بنده صالح و موحد ناب، صورت می‌پذیرد. امام باقر علیه السلام در این باره می‌فرماید:

إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا عَقُولَهُمْ وَكَمَلَتْ بِهِ أَحْلَامَهُمْ؛ چون قائم ما قیام کند، دست خود را بر سر بندگان می‌گذارد؛ پس به وسیله‌ی آن، خردهایشان گرد می‌آید و فرزاندگی‌هایشان کامل می‌شود» (کلینی ۱۳۸۸: ج ۱، ص ۲۵).

مقام امامت امام مهدی علیه السلام چنین تصرفی را توجیه می‌کند. با این تصرف تکوینی است که خردهای مساعد، بارور می‌شود. شاید تعبیر «جَمَعَ بِهَا عَقُولَهُمْ» در این روایت به این معنا است که با این تصرف الهی، خردها از تشتت نجات می‌یابند و جملگی در مسیر عبودیت حق تعالی، آدمی را هدایت می‌کنند.

ستردن رذایل و رشد فضایل

چنان که گفتیم، در عصر ظهور، عدالت و امنیت، سایه خود را بر جامعه بشری می‌گسترانند. روشن است عدالت و امنیت در بُعد معنوی و اخلاقی به مراتب ارزشمندتر از بُعد معیشتی و مادی آن‌ها است. چون زمینه اجرای عدالت در جامعه دینی فراهم شود و آحاد مردم دیندار در حد خود برابر یک دیگر عدالت ورزند و خود را متعهد به آن بدانند، فضایل اخلاقی متعددی در جامعه رخ می‌نماید.

از اطلاق روایاتی فراوان که پر شدن زمین از عدل و داد در عصر ظهور را خبر می‌دهند، می‌توان استفاده کرد که نه تنها زمامداران به عدل و داد حکم می‌کنند، بلکه هر یک از مردم به نوبه خود در پرتو دین ورزی تربیت شده به عدالت و انصاف زندگی می‌کنند و مفاد این آیه را تحقق می‌بخشند که فرمود:

ای مؤمنان به عدالت رفتار کنید و در پاسداری از آن، سخت بکوشید. و برای

خدا گواهی دهید؛ هر چند گواهی شما به زیان خودتان یا پدر و مادر و نزدیک‌ترین خویشاوندانتان باشد...؛ پس از هوای خویش پیروی نکنید که مبدا از حق منحرف شوید (نساء: ۱۳۵) در این صورت، هر کس هر چه را برای خود بخواهد، برای دیگری نیز می‌پسندد. شخصی به رسول خدا ﷺ عرض کرد: «دوست دارم عادل‌ترین مردم باشم؟» حضرت فرمود: «آنچه برای خود دوست داری، برای مردم نیز دوست بدار، تا عادل‌ترین مردم باشی» (صدوق، ۱۴۱۷: ح ۴۴۱۵۴). با این معیار، عدالت را بسی فراتر از حیطة اموال می‌یابیم و حفظ حریم و حرمت هر کسی را در قلمرو آن به شمار می‌آوریم. با این تحلیل از مفهوم عدالت، شخص عادل، از رذایل اجتماعی حسادت، تکبر، استهزا، غیبت و... بر حذر خواهد بود؛ چون این مقوله‌ها، «ظلم» به حرمت افراد و «تعدی» به حریم آن‌ها است.

با این تحلیل از «عدالت» و نیز توجه به مفاد «امنیت مطلق» (که شامل امنیت معنوی و اخلاقی نیز می‌شود) در عصر ظهور، می‌توان به پیدایش و رشد فضایل اخلاقی در جامعه مهدوی پی برد. در روایات فریقین نیز به پاره‌ای از فضایل برجسته جامعه مهدوی اشاره شده است که باید آن‌ها را از برکات عصر ظهور دانست؛ از جمله حس بی‌نیازی مردم و احساس عزت نفس که در احادیث متعدد بر آن تاکید شده است. احمد بن حنبل از رسول خدا ﷺ چنین روایت می‌کند:

«أُبَشِّرُكُمْ بِالْمَهْدِيِّ... وَيَمْلَأُ اللَّهُ قُلُوبَ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ غَنِيٍّ...»

شما را به مهدی بشارت می‌دهم... [هنگام ظهور او] خداوند دل‌های امت محمد را سرشار از بی‌نیازی می‌کند (ابن حنبل: ۱۴۱۷، ج ۱۸، ص ۶۳؛ هندی، ۱۴۰۵: ج ۱۴، ص ۳۸۶۵۳).

احساس بی‌نیازی در دل‌ها فضیلتی والا است؛ چون انسان به طور طبیعی حریص و طمّاع است و هرگز آرام نمی‌گیرد، جز آن که تربیت شود. قرآن می‌فرماید:

﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا * إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا * وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا * إِلَّا

المُصَلِّينَ ﴿مَعَارِج: ۱۹ - ۲۲﴾؛ «انسان، بسیار حریص آفریده شده است. چون شری به او رسد، جزع و بی‌صبری می‌کند و چون خیری به او رسد، بخل می‌ورزد، جز نمازگزاران»

با احساس بی‌نیازی، حرص و طمع پایان می‌پذیرد و در پی آن، آدمی در خود احساس عزت نفس می‌کند و به کرامت ذاتی خویش پی می‌برد. نمونه دیگر از فضائل اخلاقی، ستردن کینه‌ها از دل‌ها است. شیخ صدوق از امام علی عَلَيْهِ السَّلَام چنین نقل کرده است:

لَوْ قَدَّ قَامَ قَائِمًا لَذَهَبَتْ الشَّحْنَاءُ مِنْ قُلُوبِ الْعِبَادِ...؛

هنگامی که قائم ما قیام کند، کینه‌های بندگان [به یک دیگر] زدوده خواهد شد (صدوق، ۱۴۰۳: ج ۲، ص ۶۲).

نعیم بن حماد نیز شبیه این حدیث را از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل کرده است (ابن حماد، ۱۴۱۴: ص ۲۶۲).

بخشی از این تحول‌های اخلاقی، از عنایات ویژه حق تعالی است که در آن عصر، به دست ولی اعظم خود به اجرا در می‌آورد و با قدرت تکوینی الهی و جاذبه معنوی او، دل‌های مستعد را با پالایش رذایل و پیدایش و افزایش فضایل، نور می‌بخشد. بخشی نیز مرهون شرایط خاص اجتماعی آن عصر است که زمینه‌های فساد فرو می‌نشیند و امکان رشد فضایل فراهم می‌آید. آنچه اکنون باید بر آن تاکید کنیم، این است که اصلاح خلق و خوی انسان‌ها در حرکت پیامبران به طور عام و نهضت جهانی امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَام به طور خاص با اصلاح باورها آغاز می‌شود. پیامبران الهی اساس خودسازی و نخستین گام در راه تربیت انسان از جمله تربیت اخلاقی و تزکیه نفس را معرفت و باور به «توحید» و پالایش از شرک قرار دادند؛ چون این آموزه در رأس تعالیم وحی قرار دارد. آغاز این حرکت از درون «فطرت توحیدی» آدمی در هر دو بُعد بینش‌ها و گرایش‌های او است و انجام آن، آگاهی و هوشیاری برابر این فطرت با جهت‌بخشی و رشددهی آن است؛ تا آن جا

که آدمی با تمام وجود، متوجه پروردگار خود شود و باور کند همه چیز جز ذات اقدس حق، فقر محض و فانی‌اند و در هستی، جز خداوند، هیچ چیز منشأ اثر نیست. همین توجه و باور، پایه اصلی پیدایش فضایل و پالایش تمام رذایل در عالی‌ترین سطح آن است.

برای تبیین این فرآیند چون به محضر قرآن بار یابیم، آن را چنین می‌یابیم که در قرآن تمام برانگیزنده‌ها برای منش‌های مثبت اخلاقی و نیز عوامل بازدارنده از منش‌های منفی، بر مدار «توحید و خداباوری» شکل گرفته‌اند. در عصر ظهور که زمینه برای زندگی توحیدی فراهم می‌آید، این برانگیزنده‌ها، کارآیی بیشتری خواهند داشت؛ محرک‌هایی که انسان را از درون کنترل می‌کنند و ضمانت اجرایی‌شان را در درون خود فراهم آورده‌اند؛ چون آن‌ها در نهان آدمی، همسو با هویت الهی او است.

این برانگیزنده‌ها، در طول یک دیگر قرار دارند و هر کدام جلوه‌ای از اسمای حُسنای حق تعالی هستند؛ از جمله:

الف. «شوق به پاداش‌های خداوند»: ابعاد این شوق گوناگون و بسیار متنوعند و هر کدام از آن‌ها می‌تواند امیدزا و شوق‌برانگیز باشد. چون آدمی این حقایق را باور کند که خداوند وعده داده پاداش نیکوکاران را عطا کند، (زمر: ۲۰)، خدا فراموش‌کار نیست (مریم: ۶۴)، و هرگز خُلف وعده نمی‌کند (رعد: ۳۱) افزون بر آن که متن کار خوب بنده و بهتر از آن (نمل: ۸۹) را با افزایش ده برابر یا بیش‌تر عطا می‌کند و بر آن کار، پاداش‌هایی نیکوتر و متنوع نیز، تفضّل می‌فرماید، این باورها، انسان را به کسب فضایل و پالایش رذایل وا می‌دارد.

ب. «خوف از کیفرهای خداوند»: این عامل، انبوهی از آیات و روایات را به خود اختصاص داده است. در سوی دیگر، امید به پاداش‌ها قرار گرفته، تا انسان همواره با توازن بین آن‌ها، میان «خوف از کیفر و عقاب خدا» و «امید به عفو و پاداش خدا» به سر بُرد. قرآن به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در یک قاعده کلی چنین خطاب

می‌کند:

﴿تَبٰیءٌ عِبَادِیْ اَنِّیْ اَنَا الْغَفُوْرُ الرَّحِیْمُ * وَ اَنَّ عَذَابِیْ هُوَ الْعَذَابُ الْاَلِیْمُ﴾ (حجر: ۴۹ - ۵۰)؛
به بندگان من خبر ده که منم آمرزنده مهربان * و این که عذاب من، عذابی
است دردناک.

اصولاً هیچ رذیلتی بدون کیفر نیست؛ چون رابطه عمل با کیفر آن، تکوینی از قبیل کنش و واکنش است. (جز آن که انسان با توبه، زشتی‌هایش را اصلاح و کیفر آن‌ها را به پاداش تبدیل کند). تنها تفاوت، در نمودهای کیفر و زمان بروز آن‌ها است. برخی کیفرها زود هنگام و در دنیا و پاره‌ای از آن‌ها پس از زندگی دنیا رخ می‌نماید و در هر صورت، آشکال بروز آن، گوناگون خواهد بود؛ از این رو آدمی نباید گمان برد عملش مفقود و کیفر آن، محو شده است؛ بلکه همواره باید از واکنش تکوینی اعمال زشت خود بر حذر باشد. در یک تقسیم‌بندی می‌توان نمودهای کیفر و زمان بروز آن‌ها را به چهار دسته کلی کیفرهای زود هنگام در دنیا، گذرگاه مرگ، هراس محشر و کیفر دوزخ تقسیم کرد.

ج. «جاذبه محبت»: این جاذبه، محرکی نیرومند در اخلاق آدمی است. امتداد این محبت - مانند سایر گرایش‌های فطری انسان - به سمت پروردگار با محبتی هستی سوز و محبوبی زیبا و بدون نقص است که شدیدترین رابطه وجودی را با انسان دارد. اگر انسان، این محبت را بچشد، می‌کوشد خواسته‌محبوبش را برآورده کند و نافرمانی‌اش را فرو گذارد، تا مبدا بین او و محبوبش جدایی افتد.

د. «باور به نظارت و مراقبت حق تعالی»: یعنی باور به این که هیچ چیز در نظام آفرینش، در آسمان‌ها و زمین، از خدا پنهان نیست (ابراهیم: ۳۹) و برای خدا آشکار و پنهان یکسان است (رعد: ۹ - ۱۰). آنچه را که کتمان یا اظهار کنیم، همه را می‌داند (بقره: ۷۷) و خطورات ذهنی، باورها، پندارها، رفتارها و همه سطوح وجودی ما در محضر او است (بقره: ۲۲۵) و به آن‌ها احاطه کامل دارد (فصلت: ۵۴). خداوند هرگز از ما و کارهای ما غافل نیست (نمل: ۹۳). این حقایق در آیات و

روایاتی فراوان، بیان شده‌اند.

بی‌گمان باور به این حقایق بیش از هر عامل دیگر، محرکی نیرومند برای دست شستن از رذایل در تمام زوایای زندگی به شمار می‌رود و آدمی را بدون آن که نیازمند پشتوانه حقوقی باشد، در آشکار و نهان کنترل می‌کند. این، حقیقتی است که قرآن برای آن ارزشی ویژه در نظر گرفته و در چند آیه به آن پرداخته است؛ از جمله این آیه شریف که فرمود:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ﴾ (ملک: ۱۲)؛

همانا آنان که از پروردگارشان در نهان می‌ترسند، برای آنان غفران و پاداش بزرگی است.

اگر عده‌ای به مقام عصمت بار می‌یابند، به همین دلیل است که در همه حال در نهان و آشکار خود را تحت مراقبت و نظارت می‌بینند و به همین رو از کوچک‌ترین تخطی احساس شرم می‌کنند.

محرک‌هایی که تاکنون بحث شد، همواره در تعالیم ادیان آسمانی مطرح بوده‌اند، چون گفتیم تمام آن‌ها در محور باور به خدا است و باور به خدا نیز در رأس هرم تعالیم و حیانی است. در این میان، محرکی دیگر نیز مطرح است که به تعبیر علامه طباطبایی رحمته‌الله در بین تعالیم آسمانی و غیرآسمانی گذشته، سابقه نداشته و ره‌آورد خاص قرآن کریم است. چه این که در مقام تحقق، اجرای این محرک برای برخی از انسان‌ها از جمله یاران خاص امام مهدی علیه‌السلام با توجه به اوصافی که برای آنان نقل شده، امکان پذیر است. در واقع، این محرک به جای آن که احساس نیاز به کسب فضایل و پالایش رذایل را در زندگی انسان به وجود آورد، انگیزه‌ای نیرومند و پایدار برای انسان می‌سازد تا از اول، گرد رذایل بر دل او ننشیند و مانعی بر سر رشد فضایل‌اش فراهم نیاید. حاصل بحث درباره این محرک که بر مبنای «درک توحید ناب» بنا شده، با الهام از کلام علامه طباطبایی رحمته‌الله چنین است: قرآن می‌خواهد از راه‌های گوناگون معرفتی (مانند

استدلال، موعظه، تمثیل، جدال احسن و... و عملی (مانند توصیه به عبادت، تقوا و...) دل را سراسر با توحید ناب پر کند؛ به گونه‌ای که آدمی، به حق باور کند که مُلک و مَلک آسمان‌ها و زمین و هر آنچه در آن‌ها است، از آن خداست؛ یعنی هیچ کس از خود چیزی ندارد و هر چه هست، خداوند مالک ذات، صفات و افعال او است و تکویناً در همه حال وابسته به خدا و نیازمند به او است. آیات فراوانی این معارف را بیان کرده است.

چون آدمی این حقایق را باور کرد، با تمام وجود، این تعالیم از قرآن را احساس می‌کند: الف. هر چه از نعمت‌ها دارد، از آن خداست: ﴿وَمَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ...﴾ (نحل: ۵۳)؛ «و هر نعمتی که دارید، از خداست». ب. خداوند، برای بنده کافی است: ﴿أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ...﴾ (زمر: ۳۶)؛ «آیا خدا، کفایت کننده بنده‌اش نیست؟» ج. یاری و هدایتگری حقتعالی برای بنده بس است: ﴿... وَكَفَىٰ بَرِيكًا هَادِيًا وَنَصِيرًا...﴾ (فرقان: ۳۱)؛ «و همین بس که پروردگارت راهبر و یاور است». د. عزت و ذلت، به دست خدا است و منشأ همه عزت‌ها او است: ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا...﴾ (فاطر: ۱۰)؛ «هر کسی عزت و سربلندی خواهد، [بداند] سربلندی یکسره از آن خدا است». ه. خداوند بر هر چیز توانا و بر کار خود چیره است: ﴿وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰ أَمْرِهِ...﴾ (یوسف: ۲۱)؛ «و خداوند، بر کار خود چیره است...» و...

این باورها، تمام رذایل را پیش از آن که در دل انسان رخنه کند، از ریشه بر می‌کند؛ چون ریشه تمام رذایل، یا در عدم اقناع بشر از تأمین خواسته‌ها و میل‌های خود به طور موقت و محدود است (مانند میل به شکست‌ناپذیری، میل به جاودانگی و بقا، میل به ارضای محبت و...) یا در ترس از دیگری، امید داشتن به غیر، دل سپردن به اغیار، مدد خواستن و عزت طلبیدن از دیگران و... است (برای نمونه چون از دیگری می‌ترسد، دروغ می‌گوید. چون امیدوار به کمک او است، او را نهی از منکر نمی‌کند. چون نزد کسی عزت می‌خواهد یا گشودن گره

کار خود را به دست او می‌بیند، خود را نزد او ذلیل و بی‌مقدار می‌کند و...)

آن گاه که انسان به حقیقت توحید راه یافت، اولاً: ارضای کامل خواسته‌های خود را در ارتباط با سرچشمه علم و قدرت و پیوستن به معدن جمال و کمال بی‌نهایت، امکان‌پذیر می‌بیند؛ ثانیاً: چون همه شئون خود و هستی را از آن خدا می‌بیند و دیگران را در کمال فقر و نیاز و ناداری مشاهده می‌کند، تمام آن امیدها، ترس‌ها، مددها، خضوع‌ها و... که منشأ بروز ردایل بودند، از بین می‌روند و به جای آن، صفحه دل او به صفاتی همچون مناعت طبع، عزت و غنای نفس، هیبت و وقار، آرامش مدام، امید پایدار و... آراسته می‌شود. چنین انسانی هرگز برابر غیر خدا خضوع نمی‌کند، از غیر او نمی‌ترسد، به دیگران امیدوار نیست، از غیر خدا مدد نمی‌خواهد، لذت و بهجت از چیزی که رنگ و بوی خدایی ندارد، نمی‌طلبد. نه تنها غیر خدا را اراده نمی‌کند، بلکه نمی‌تواند غیر او را بخواهد؛ از همین رو است که هرگز دچار ردایل نمی‌شود. این شیوه خاص قرآن در عالی‌ترین سطح برای تهذیب اخلاق و آراستگی جان به اوصاف پسندیده است که بر اساس توحید ناب بنا شده است.^۱

ره‌آورد آن نیز تربیت بندگان صالح و مقرب‌ی مانند انبیا و اوصیا است که مکارم اخلاق، در زندگی آنان موج می‌زند. به نظر می‌رسد یاران خاص امام مهدی علیه السلام که تعداد آنان را ۳۱۳ نفر به تعداد اصحاب جنگ بدر گفته اند، از این شیوه در اصلاح اخلاق الگو گرفته‌اند؛ چون اوصاف و نشانه‌های آنان در روایات، از رتبه والای آنان در معرفت و باور راسخ به توحید ناب با عمل صالح حکایت دارد؛ از جمله در حدیث امام باقر علیه السلام از آنان چنین یاد شده است «سجده بر پیشانی‌شان اثر نهاده، شیران روز و راهبان در شبند، گویی دل‌هایشان [در استحکام باور و اعتقاد] همچون پاره‌های آهن است» (حر عاملی، بی تا: ج ۳، ص ۵۸۵).

۱. برای توضیح بیش تر، ر.ک: طباطبائی: ج ۱، ص ۳۵۸ - ۳۶۱.

این مضمون از طریق اهل تسنن از جابر از امام باقر علیه السلام نقل شده است (مقدسی، ۱۴۱۶: ۹۰؛ ابن حمّاد، ۱۴۱۴: ص ۹۱). حاکم نیشابوری از امام علی علیه السلام درباره اوصاف آنان چنین می‌آورد:

... خداوند، دل‌های آنان را به هم پیوند زده و از هیچ کس هراس به دل ندارند و از افزوده شدن افرادی به جمعشان شاد نمی‌شوند... از گذشتگان کسی بر آنان پیشی نگرفته و از آیندگان کسی به پای آنان نمی‌رسد. (حاکم نیشابوری، بی‌تا: ج ۴، ص ۵۵۴؛ مقدسی، ۱۴۱۶: ص ۹۱).

در روایتی دیگر از صادقین علیهم السلام از آنان به عنوان «بندگان صالح خدا که وارثان زمین خواهند شد» (استرآبادی، ۱۴۰۹: ج ۱، ص ۳۳۲) یاد شده است.

حاصل آن که اساس برانگیزنده‌ها در پالایش رذایل و رشد فضایل اخلاقی در جامعه دینی مهدوی بر محور «خداپاوری» است و هر کس به نوبه خود، از آن‌ها بهره می‌برد، تا به عالی‌ترین سطح از محرک‌ها به معرفت و باور توحید ناب رسد و افرادی خاص از آن الگو گیرند. جامعه‌ای که این چنین تربیت شود، عدالت را ارج می‌نهد، امنیت را پاس می‌دارد و خردمداری را بر پندارگرایی برتری می‌بخشد.

نتیجه

ویژگی‌های عصر ظهور یا عصر سیطره دین در هرم تعالیم دین، قابل بررسی و درک است. عصر ظهور، عصر فراهم آوردن زمینه‌ها برای بازگشت انسان به فطرت توحیدی او است و باید ره‌آوردها و برکات آن را در سایه همین آموزه «زیست موحدانه» باز شناسیم. عدالت در تمام ابعاد آن که جایگاهی بسیار والا و ویژه در نظام دین دارد، شاخصه اصلی نهضت امام مهدی و ارزشمندترین ره‌آورد عصر ظهور به شمار آمده است. برای درک این تعبیر و شناخت ابعاد و عمق آن، باید به بررسی همه جانبه از تعبیر «ظلم بشری» پیش از ظهور کرد و آن را در سه نوع ظلم نابخشدنی، ظلم غیر واگذاشتنی و ظلم بخشودنی مورد مطالعه قرار داد. این سه نوع ظلم در عصر کنونی (و به طور طبیعی پس از آن) بسی توسعه یافته و

تمام گستره جهانی را در عصر ارتباطات و انفجار اطلاعات، به خود اختصاص داده است.

عدالت برابر ظلم به حق خدا، برپایی قسط در یکتاپرستی و بازگشت انسان بر خط اعتدال فطرت توحیدی او است. عدالت برابر ظلم به دیگران، درک ارزش برپایی عدالت و معرفت به موقعیت آدمیان و ارزش آنان به عنوان «بندگان خدا» خواهد بود. عدالت برای خویش نیز نجات از شرک خودپرستی و فرونشاندن معبودپنداری نفس و شیطان است.

امنیت فراگیر در عصر ظهور نیز در تمام ابعاد آن همانند عدالت در سایه هدف اصلی دین ورزی - یعنی «توحیدگرایی یا زیست موحدانه» تبیین می‌شود و همین طور شکوفایی خرده‌ها که بخشی از آن نیز با اعمال تکوینی ولی اعظم خداوند امام مهدی علیه السلام صورت می‌پذیرد. پالایش رذایل و رشد فضایل در عصر ظهور در سایه عدالت‌گستری و امنیت فراگیر، قابل تبیین است. در این میان، در روایات فریقین به پاره‌ای از فضایل برجسته جامعه مهدوی اشاره شده است که باید آن‌ها را از نفس قدسی امام و از برکات عصر ظهور دانست. نکته‌ای که باید بر آن تاکید شود، این است که اصلاح خلق و خواها در نهضت جهانی امام مهدی علیه السلام با اصلاح باورها آغاز می‌شود و محرک‌های آن نیز در تمام مراتب، بر مدار «توحید و خداباوری» شکل می‌گیرند.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه، جمع شریف رضی، بیروت: ضبط صبحی صالح، ۱۳۸۷ ق.
۳. آمدی، غرر الحکم ودرر الکلم، جمع تمیمی آمدی، وضع: مصطفی درایتی، قم: مرکز الابحاث والدراسات الاسلامیه، ۱۴۱۳ ق.
۴. ابن حماد، نعیم، الفتن، تحقیق: سهیل زکّار، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۴ ق.
۵. ابن حنبل، احمد، مسند الامام احمد بن حنبل، طبع محقق باشراف شعيب الارنوط، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۷ ق.
۶. ابن کثیر، اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، بیروت: [بی جا] ۱۴۰۲ ق.
۷. ابن ماجه قزوینی، محمد، سنن ابن ماجه، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، بیروت: دارالفکر، [بی تا].
۸. ابو داود، سلیمان، سنن أبی داود، تعلیق: محمد عبد الحمید، بیروت: دار احیاء السنة النبویة، بی تا.
۹. اربلی، علی، کشف الغمة فی معرفة الائمة، تحقیق: علی الفاضلی، قم: المجمع العالمی لاهل البيت، ۱۴۲۶ ق.
۱۰. استرآبادی، سید شرف الدین، شرح تأویل الآيات الظاهرة، تحقیق: حسین الاستاد ولی، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۰۹ ق.
۱۱. اکبرنژاد، مهدی، بررسی تطبیقی مهدویت در روایات شیعه و اهل سنت، قم: مؤسسه فرهنگی انتظار نور، بوستان کتاب، ۱۳۸۶ ش.
۱۲. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسه اسماعیلیان، بی تا.
۱۳. بحرانی، سید هاشم، المحجة فیما نزل فی القائم الحجة، تحقیق: محمد منیر المیلانی، بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
۱۴. حاکم نیشابوری، ابو عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق: یوسف عبدالرحمن المرعشلی، بیروت: دار المعرفة، بی تا.
۱۵. حر عاملی، محمد، اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، تصحیح: السید هاشم الرسولی، قم: المطبعة العلمیة [بی تا].
۱۶. خزاز قمی، علی، کفایة الاثر، تحقیق: کوه کمری، قم: انتشارات بیدار، ۱۴۰۱ ق.
۱۷. خواری، موفق، مناقب علی بن ابی طالب، تحقیق: مالک المحمودی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۱ ق.

١٨. ديلمى، حسن بن ابى الحسن، *اعلام الدين فى صفات المؤمنين*، قم: مؤسسه آل البيت، ١٤٠٨ ق.
١٩. صدوق، محمد (شيخ صدوق)، *الامالى*، قم: مؤسسة البعثة، ١٤١٧ ق.
٢٠. صدوق، محمد (شيخ صدوق)، *كتاب الخصال*، تصحيح: على اكبر الغفارى، قم: منشورات جماعة المدرسين، ١٤٠٣ ق.
٢١. صدوق، محمد (شيخ صدوق)، *كمال الدين وتمام النعمة*، تصحيح: على اكبر الغفارى، قم: مؤسسه النشر الاسلامى، ١٤٠٥ ق.
٢٢. صنعانى، عبدالرزاق، *المصنّف*، تحقيق: حبيب الرحمن الاعظمى، بيروت: منشورات المجلس العالمى، ط الثانية، ١٤٠٣ ق.
٢٣. طباطبائى، محمد حسين، *الميزان فى تفسير القرآن*، قم: منشورات جماعة المدرسين، بى تا.
٢٤. طوسى، محمد، *الامالى*، تهران: مؤسسة البعثة، ١٤١٤ ق.
٢٥. عياشى، محمد بن مسعود، *تفسير العياشى (كتاب التفسير)*، تصحيح: هاشم الرسولى المحلاتى، تهران: المكتبة الاسلامية، بى تا.
٢٦. قرطبى، محمد، *الجامع لأحكام القرآن*، قاهره، دار الكتاب العربى، ١٣٨٧ ق.
٢٧. قندوزى حنفى، سليمان، *ينابيع المودة*، تحقيق: سيد على جمال أشرف الحسينى، بيروت: مطبعة أسوة، [بى تا].
٢٨. كلينى، محمد، *الكافى*، تصحيح: على اكبر الغفارى، طهران، دار الكتب الاسلامية، ١٣٨٨ ق.
٢٩. مؤسسة المعارف الاسلامية، *معجم أحاديث الإمام المهدي*، قم: مؤسسة المعارف الاسلامية، ١٤٢٨ ق.
٣٠. مجلسى، محمدباقر، *بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار*، تهران: المكتبة الاسلامية، ١٣٩٧ ق.
٣١. مقدسى شافعى، يوسف، *عقد الدرر فى اخبار المنتظر*، قم: انتشارات جمكران، ١٤١٦ ق.
٣٢. نعمانى، محمد، *كتاب الغيبة*، تحقيق: على اكبر الغفارى، تهران: مكتبة الصدوق، بى تا.
٣٣. هندى، على المتقى، *كنز العمال فى سنن الاقوال والافعال*، تصحيح: صفوة السقا، بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٤٠٥ ق.
٣٤. هيثمى، على، *مجمع الزوائد ومنبع الفوائد*، بتحريه العراقي وابن حجر، بيروت: دار الكتاب العربى، ط الثالثة، ١٤٠٢ ق.